

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۶، تابستان ۱۳۹۴

تشیع ایرانی و تسنن عثمانی: پژوهشی دربارهٔ منازعات شیعی- سنی در عتبات عالیات قرن نوزدهم (با تکیه بر اسناد آرشیو عثمانی)

رسول عربخانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۳

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۰/۱۵

چکیده

قدمت اختلافات شیعه و سنی در عراق و رقابت‌های مذهبی میان دو مذهب که گاه به نبردهای خونین نیز منجر می‌شده است، به سال‌های بسیار دور بازمی‌گردد. در دورهٔ حاکمیت عثمانی بر عراق و ظهور قدرت صفوی در مرزهای شرقی این سرزمین، اختلافات یادشده وارد مرحله‌ای جدید شد و علاوه بر ماهیت مذهبی، ماهیت سیاسی نیز به خود گرفت. با ورود به قرن نوزدهم و ارتقای روابط دولت‌ها در چارچوب دیپلماتیک و پای‌بندی آن‌ها به حفظ حقوق اقلیت‌های درون حاکمیت، دایرهٔ آزادی فعالیت‌های مذهبی شیعیان

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور زنجان؛ rasoularabkhani@yahoo.com

در سرزمین‌های درون عثمانی، از جمله عراق نیز وسعت یافت. با این حال رقابت‌ها و کشمکش‌های فرقه‌ای شیعه و سنی میان مردم همچنان باقی ماند و در مقاطعی به دخالت‌های سیاسی و نظامی دو دولت برای حل بحران منجر شد. موقعیت ژئوپلیتیکی عراق و ویژگی‌های فرهنگی و جمعیتی این بخش از امپراتوری عثمانی، تعاملات شیعه و سنی را در عراق با پیچیدگی‌های خاصی همراه می‌کرد و بر ماهیت سیاسی آن بیش از پیش می‌افزود. این مقاله به مطالعهٔ منازعات شیعه و سنی در عتبات عالیات، بررسی عوامل دخیل در بروز این منازعات و نیز چگونگی تأثیر آن در مناسبات سیاسی ایران و عثمانی طی قرن نوزدهم می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: عراق، عتبات عالیات، شیعه، سنی، ایران، عثمانی، قرن نوزدهم.

۱. مقدمه

عتبات عالیات عراق، شامل شهرها و مکان‌های مقدس شیعی، همواره از قرن شانزدهم تا زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی در قرن بیستم، یکی از نقاط اتصال جامعهٔ ایران و عثمانی و عنصری اثرگذار در مناسبات سیاسی دولت‌های نام‌برده به‌شمار می‌آمد. حضور تاریخی تشیع در عتبات و جایگاه مذهبی آن نزد شیعیان، جغرافیای جمعیتی و فرهنگی آن و همچنین قرار گرفتن این سرزمین در حد فاصل سیاسی جهان سنی و شیعه، ویژگی‌هایی خاص به عتبات عالیات بخشیده بود که پدیدآورندهٔ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف می‌شد (Wiley, 1992: 12-13).

اگرچه سابقهٔ اختلافات شیعی و سنی در عراق به قرن‌های بسیار دور بازمی‌گردد، این منازعات در قرن نوزدهم و با شکل‌گیری مناسبات جدید در عرصهٔ ملت‌ها و روابط بین دولت‌ها، ابعاد ملی- سیاسی نیز یافت و در کنار حفظ صبغهٔ مذهبی سنتی‌اش، به بخشی از

رقابت‌های ایرانی و عثمانی نیز تبدیل شد. طی قرن نوزدهم، بخش عمده‌ای از جمعیت عتبات عالیات را ایرانیان تشکیل می‌دادند که یا در آنجا مقیم بودند و به عنوان اتباع عثمانی در کنار اهالی سنی و عرب زندگی می‌کردند یا زائرانی بودند که برای زیارت مکان‌های مقدس شیعی راهی آن دیار می‌شدند و گاهی تا ماه‌ها و حتی سال‌ها در شهرهای مختلف آنجا به سر می‌بردند. از سوی دیگر، عتبات عالیات مرکز تجمع علمای عالی‌مقام ایرانی موسوم به مجتهدان و مراجع بزرگ بود. آن‌ها در عین حال رهبران مذهبی و غیررسمی اهالی شیعه عراق و مهم‌تر از آن جامعه ایران نیز بودند. نفوذ و قدرت آن‌ها در فضای سیاسی ایران بی‌نظیر بود و رهبری بسیاری از اعتراضات علیه نظام حاکم با صدور و نشر فتوای آن‌ها صورت می‌گرفت. شیعیان چه در ایران و چه در عتبات عالیات، از حمایت‌های مادی و معنوی آن‌ها در برابر حکام و اهالی غیرشیعه برخوردار می‌شدند. موقعیت اجتماعی این مجتهدان در مقام رهبران پرنفوذ مذهبی موجب می‌شد آن‌ها به‌طور طبیعی با مسئله منازعات مذهبی شیعه و سنی ارتباط پیدا کنند. این منازعات بسته به موضوع‌گیری‌های آن‌ها، شدت می‌گرفت یا کاهش پیدا می‌کرد و برطرف می‌شد.

دولت شیعی ایران نیز که خود را در مقام متولی و پشتیبان رسمی شیعیان می‌دانست و به دلایل مختلف از جمله کسب اعتبار در افکار عمومی جامعه ایران و به تبع آن تقویت مشروعیت سیاسی خود به مسائل شیعیان و ایرانیان عتبات عالیات علاقه نشان می‌داد، در موضوع اختلافات پیش آمده میان اهالی سنی و شیعه بی‌اعتنا نبود و از راه‌های مختلف در حوادث پیش گفته ایفای نقش می‌کرد. در طرف دیگر، در امپراتوری عثمانی نیز، عراق به عنوان کانون اصلی اقلیت شیعه در امپراتوری حنفی مذهب عثمانی و همجوار مقتدرترین دولت شیعی و رقیب دیرینه آن‌ها، یعنی ایران، از جایگاهی مهم برخوردار بود. عثمانی‌ها با تعیین پاشاها از استانبول، عراق را به عنوان یکی از ایالات امپراتوری اداره می‌کردند. از این رو، برای سیاست مردان عثمانی چه مقامات عالی‌رتبه دولت مرکزی در استانبول، چه حکام و رجال سیاسی مذهبی ولایت عراق، مناسبات محلی شیعه و سنی اهمیت داشت.

تاکنون محققان ترک و غربی پژوهش‌های زیادی درباره مسائل تشیع در عراق عثمانی انجام داده‌اند؛ ولی این تحقیقات توجه خود را به بیشتر به موضوعات دیگری نظیر

زمینه‌های گسترش تشیع در عراق و واکنش کارگزاران عثمانی به تحولات مربوط به آن معطوف کرده‌اند. از نمونه‌های شاخص پژوهش‌ها در این زمینه، آثار متعدد اسحاق نقاش و سلیم درینگیل محقق ترک است.^۲ پژوهش‌های کم‌شمار ایرانی مربوط به منازعات فرقه‌ای عراق نیز بیشتر به قرون قبل تر مانند آل بویه و صفویه برمی‌گردد و به بررسی اسنادی قرن نوزدهم نمی‌پردازد. در تحقیقات ایران و عثمانی قرن نوزدهم توجه محققان بیشتر به مسائل سیاسی ایران و عثمانی به‌ویژه مسائل مرزی و تحرکات ایلات و عشایر در مرزها معطوف است. محققان عرب و عراقی نیز در تحقیقات خود عنایت درخوری به مسئلهٔ منازعات نشان نداده‌اند. به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل کم‌توجهی و عدم گرایش محققان ایرانی به بررسی مناسبات سیاسی اجتماعی شیعه و سنی در عراق، دست‌رسی نداشتن به اخبار و اطلاعات محلی منطقه باشد. مقالهٔ حاضر درصدد است با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی عثمانی، برخی ابعاد مناسبات شیعی و سنی در عتبات عالیات قرن نوزدهم را بررسی کند. بررسی نحوهٔ عمل کرد دولت‌های ایران و عثمانی در مسئلهٔ نزاع‌های مذهبی عتبات عالیات برای فهم اصول کلی سیاست‌های داخلی ایران و عثمانی و مناسبات میان دولتین خالی از فایده نخواهد بود. همچنین، مطالعهٔ این منازعات مذهبی و بررسی ماهیت و ابعاد آن‌ها، به روشن شدن بیشتر زوایای تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران و عثمانی کمک خواهد کرد.

۲. جایگاه عناصر شیعی و ایرانی در جغرافیای مذهبی عتبات

در قرن سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی حوزهٔ علمی نجف به‌دلیل وجود فقیهان و بزرگان‌های همچون کاشف‌الغطاء، بحرالعلوم و شیخ مرتضی انصاری اهمیت علمی بسیاری یافته بود. به‌گفتهٔ الوردی، محقق عرب، نجف از سال ۱۲۳۶ق/ ۱۸۲۱م رشد کرد؛ دلیلش هم این بود که روابط ایران و عراق از این زمان بهبود پیدا کرد و آمد و شد علما و زائران

۲. برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

- Nakash, Yitzhak (1994), "The Conversion of Iraq's Tribes to Shiism", *International Journal of Middle East Studies*, No. 26, Pp. 443-463; - Nakash, Yitzhaki (1994), *The Shiis of Iraq*, Published by Prinston Universtiy Press; - Deringil, Selim (1990), "The Struggle Against Shiism in Hamidian Iraq: a Study in Ottoman Counter- Propaganda", *Die Welt des Islams New Ser.*, Bd. 30, Nr. ¼, Pp. 45-62; - Deringil, Selim (2007), *İktidarın Sembolleri ve İdeoloji, II Abdülhamid Dönemi (1876-1909)*, Çeviren: Gül Çağalı Güven, YKY, İstanbul.

گسترش یافت. نجف چندان از لحاظ علمی برتری یافت که ایرانی‌ها علاقه‌مند بودند برای تحصیل به آنجا سفر کنند. در میان محصلان نجف که در آن زمان بالغ بر ۱۰ هزار نفر می‌شدند، ایرانی، ترک و هندی وجود داشتند؛ اما نسبت ایرانی‌ها بسیار بیشتر بود (الوردی، ۱۳۸۹: ۴۴۳). به دلیل گسترش تشیع در جنوب و مرکز عراق و مهاجرت مداوم آنان به مناطق شمالی‌تر و حتی اسکان در حوالی بغداد و نیز به سبب انتقال مرکزیت علمی شیعه از ایران به عراق در اوایل قرن نوزدهم، نجف روزبه‌روز پرقدردتر شد. بنابه گزارش آرشوی متعلق به ۱۳۱۶ق: «در نجف شیعیان دارای مدارس متعدد با پنج هزار طلبه و تعداد فراوانی روحانی و مجتهد هستند. قصبه مذکوره محل تجمع زوار ایران و هندوستان می‌باشد» (BOA, I.ML 31/ 1316 Za-18).

یحیی دولت‌آبادی از مبارزان مشروطه‌خواه ایرانی که در سال ۱۳۰۴ق به عتبات عالیات مسافرت کرده بود، شهرهای آن را به‌طور جالبی شرح داده است. یکی از نکاتی که دولت‌آبادی در شرح خود دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی شهر نجف بیان کرده، تقویت حاکمیت عثمانی در این شهر و به سلطه درآمدن قبایل اطراف طی این سال‌ها بوده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۸).

تعداد جمعیت ساکن در نجف در اوایل قرن بیستم حدود ۳۰ هزار نفر اعلام شده است که با احتساب تعداد زائران این رقم در بیشتر اوقات به دو برابر می‌رسیده است. بخش اعظم جمعیت شهر را اعراب تشکیل می‌دادند و ایرانی‌ها یک‌سوم این جمعیت را شامل می‌شدند (نقاش، ۱۹۹۶: ۴۱). ابوالحسن خان فخرالملک، از رجال دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار که در سال ۱۳۰۵ق برای زیارت عازم عتبات عالیات شد، اطلاعات مفیدی از اوضاع شهرهای مقدس و از جمله نجف اشرف به دست می‌دهد. او جمعیت شهر نجف را که آن را شهری باشکوه می‌خواند، ۴ هزار خانوار بیان می‌کند. به گفتهٔ فخرالملک، نجف در این سال‌ها دروازهٔ محکم و قلعهٔ آجری بلندی داشته و خود شهر در بلندی قرار گرفته بوده است (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۴۹).

کربلا برای ایرانیان شرایط بهتری داشت. از دیرباز بخش عمدهٔ جمعیت کربلا را ایرانیان شیعه تشکیل می‌داده‌اند که برای زیارت مرقد امام حسین (ع) به آن محل رفته و در

آنجا مقیم شده‌اند. برپایهٔ برخی اطلاعات، در آغازین سال‌های قرن بیستم، کربلا با ۵۰ هزار نفر جمعیت از مهم‌ترین شهرهای عراق به‌شمار می‌آمد که از این تعداد بیش از نیمی ایرانی، و اکثریت باقی‌مانده از شیعیان عرب بوده‌اند (Türk Ansiklopedisi, 1971: C. XXI: 491). به عبارت دقیق‌تر، حدود ۷۵ درصد جمعیت تماماً شیعی کربلا را ایرانیان تشکیل می‌داد و کمتر از یک‌چهارم باقی‌مانده یعنی ۲۵ درصد به اعراب تعلق داشت (نقاش، ۱۹۹۶: ۴۲). نفوذ فرهنگ و معماری ایرانی در این شهر چنان زیاد بود که نقل شده است سیاحان هنگام ورود به این شهر با منظرهٔ شهر ایرانی و نه عربی روبه‌رو می‌شده‌اند؛ زیرا خانه‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌های کربلا متأثر از فرهنگ و معماری ایرانی بوده است (همان‌جا). اوژن اوبن، سیاح آلمانی، نیز در همین باره می‌نویسد: «عدهٔ ایرانیان ساکن کربلا بالغ بر سی هزار نفر است. آنان در شهر با روش کاملاً ایرانی زندگی می‌کنند و زبان و آداب و رسوم خویش را بر جامعهٔ قبولانده‌اند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۹۶-۳۹۷). جمعیت ایرانی کربلا توجه ناصرالدین شاه قاجار را نیز هنگام سفر به عتبات عالیات برانگیخته بود. او در سفرنامهٔ خود چنین نوشته است: «اهالی کربلا] از زن و مرد همه عجم بودند. مثل این بود که وارد شهر کاشان یا اصفهان شدیم [...] گنج بودم نمی‌دانستم کجا می‌روم» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۱۱۵). ادیب‌الممالک، از رجال دولتی ایران، در سال ۱۲۷۳ق از عتبات دیدن کرد و در سفرنامه‌اش اطلاعات نسبتاً خوبی از کربلا مشاهده می‌شود. البته، این اطلاعات براساس مشاهدات مستقیم خود وی است و اعداد و ارقامی که ذکر می‌کند، احتمالاً تخمینی و غیرکارشناسانه است. او دربارهٔ جمعیت کربلا می‌نویسد: «کربلا دارای شش هزار خانه است و هر خانه را اگر روی هم‌رفته شانزده نفر برآورد کنیم، کل جمعیت صد هزار جمعیت می‌شود که از عرب و عجم تشکیل شده‌اند» (ادیب‌الممالک، ۱۳۶۴: ۱۵۸). او در جایی دیگر نیز از اوضاع عمومی شهر سخن گفته است. اطلاعات وی برای آگاهی از ترکیب جمعیتی کربلای قرن نوزدهم که متشکل از ایرانی‌ها، ترک‌ها، عرب‌ها و هندی‌ها بوده، مفید است:

چهار مدرسه دارد یکی مدرسهٔ گوشهٔ صحن مبارک است که حسن خان ایروانی ساخته. یکی مدرسهٔ هندی و یکی مدرسهٔ میرزا علی نقی و یکی مدرسهٔ ترک‌ها

[...] چهار مسجد دارد یکی مشهور به مسجد سنی که قاضی عسکر در آنجا نماز می‌کند، دیگری مسجد میرسیدعلی که جناب میرزا علی‌نقی مجتهد که پول [نذورات شیعیان] هند را پیش او می‌آورند نماز می‌کند، یکی مسجد مادرشاه مغفور که جناب حاج میرزا محیط در ظهرها در آن نماز می‌کند و مسجد بالای سر مبارک حضرت امام شهید غریب [امام حسین (ع)] [همان، ۱۵۷-۱۵۸].

یحیی دولت‌آبادی نیز که در سال ۱۳۰۴ق به عتبات عالیات مسافرت کرده بود، در گزارش خود نوشته است:

شهر کربلا روزبه‌روز رو به آبادی است؛ چنان‌که در این وقت یکی از شهرهای بزرگ عراق شمرده می‌شود. بدیهی است که این آبادی از پول ایران و به دست ایرانیان می‌شود زیرا اگر یک سال زوار عجم به این شهر وارد نگردند، آثار تنزل همه چیز در آن هویدا می‌گردد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۷۷).

آن‌گاه در ادامه، بر اهمیت مذهبی کربلا برای ایرانیان در مقایسه با شهرهای مکه و مدینه تأکید می‌کند و متذکر می‌شود که شیعه‌مذهبان اگرچه تمام مکان‌های مقدس خود را محترم می‌شمارند و برحسب ترتیب مکه، مدینه و نجف را باید بر کربلا مقدم بدانند، با توجه به علاقه خاصشان به شهدای کربلا می‌توان گفت علاقه آن‌ها به دیگر مکان‌ها از روی ارادت، و دل‌بستگی‌شان به کربلا براساس عشق است. از همین روست که رفتن به کربلا بزرگ‌ترین سعادت‌ها شمرده می‌شود و به همین سبب است که کربلا به یک شهر فارسی‌زبان شبیه‌تر است تا به شهری عربی (همان‌جا).

محمد خورشید پاشا در *سیاحتنامه حدود درباره اوضاع قصبه کاظمیه در سال‌های میانی قرن نوزدهم میلادی* می‌نویسد:

کاظمین در مسافت یک ساعت و نیم به بغداد واقع شده است [...] این قصبه مشتمل بر دو هزار خانه و چند خان و و بازارهای فراوان است [...] عجم‌ها به‌خاطر محبت فوق‌العاده‌ای که به امام موسی کاظم دارند، مقبره او را تزئین فراوان

نموده‌اند [...] اکثر ساکنان قریه مزبوره، عجم و از اتباع شیعی المذهب دولت علیّه می‌باشند (Hurşid Paşa, 1997: 57-58).

رونق و اهمیت کاظمین با احداث خط تراموا در ۱۸۷۰م بین بغداد و این شهر بیشتر شد و گفته شده که سلطهٔ عثمانی بر این شهر بیش از کربلا و نجف بوده است (نقاش، ۱۹۹۶: ۴۵). به هر حال، با توجه به گزارش‌های دیگر به نظر می‌رسد کاظمین تا قرن بیستم همچنان به صورت شهری کوچک باقی ماند و توسعهٔ چندانی نیافت. جمعیت شهر کاظمین در اوایل قرن بیستم به ۸ هزار نفر می‌رسیده که ۷ هزار نفر آن شیعه بوده است. بیشتر این جمعیت را عرب‌ها تشکیل می‌دادند و فقط هزار نفر آن‌ها ایرانی بودند (همان، ۴۱). محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه که در اواخر قرن نوزدهم به عراق و عتبات عالیات سفر کرد، از کاظمین با عنوان قصبه‌ای مانند بهشت یاد کرده است. در زمان حضور او در مقابر متبرکهٔ امامان شیعه در کاظمین کارگران مشغول تعمیر گنبد و طلاکاری آن بودند. اعتمادالسلطنه پس از زیارت این مقابر به زیارت مقبرهٔ امام اعظم ابوحنیفه رفته است. او یادآوری می‌کند که در اطراف مقبرهٔ امام اعظم، ساختمان‌ها و باغ‌های فراوانی وجود داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۳۹۸).

در اوایل قرن بیستم بنا بر برخی گزارش‌ها، اغلب جمعیت ۸۵۰۰ نفری (نقاش، ۱۹۹۶: ۱/۳۹۸) سامرا سنی مذهب بوده‌اند؛ چنان‌که در نامه‌ای که صدر اعظم عثمانی دربارهٔ تعیین یکی از علمای بغداد به مدرسی سامرا در ۲ جمادی الأول ۱۳۱۱ هجری نوشته، بر این مطلب تأکید شده است:

اگرچه جملگی اهالی سکنه قصبهٔ سامرا واقع در ولایت بغداد از اهل سنت و جماعت بوده، اما به دلیل وجود آرامگاه‌های امام علی الهادی و امام حسن رضی‌الله عنهما زوار زیادی به داخل این قصبه تردد می‌کنند. همین‌طور، بزرگ‌ترین مجتهد ایرانیان میرزا حسن شیرازی و نزدیک پانصد آخوند در آنجا ساکن‌اند (BOA, İ.MŞH 3/1).

اعتصام‌الملک از مورخان دوره قاجار است که او نیز به شهر سامرا مسافرت کرده بود و چنین نوشته است: «فقط دو خانوار شیعه در اینجا ساکن اند یکی خانواده ملا آقا کوچک که از جانب دولت ایران متولی چهل چراغ همایونی است و یکی خانواده شمعی» (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۶۲-۶۳). به هر حال، با اینکه دو تن از امامان شیعی در سامرا بودند، تا قبل از ورود میرزای شیرازی به این شهر، شیعه پیش‌رفتی نداشت؛ به همین دلیل سامرا هیچ‌گاه برای زائران امن نبود. اما چند سال پس از مهاجرت میرزای شیرازی از نجف اشرف به سامرا و تشکیل جلسات بحث و تدریس، این شهر طراوت و نشاط بیشتری یافت و «حوزه علمیه سامرا» در شمار عظیم‌ترین مراکز علمی شیعه درآمد و در پی آن بر تعداد ایرانیان شیعه در این شهر افزوده شد؛ چنان‌که احتشام‌السلطنه در خاطرات خود می‌نویسد: «اکثریت مردم شهر سامرا ایرانیان هستند و این شهر منطقه نفوذ ایران شده است» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۲۵۰).

یحیی دولت‌آبادی در گزارش بازدید خود از سامرا (به سال ۱۳۰۴ق) درباره اهمیت سامرا اظهار می‌کند که کار سامرا به جایی رسیده که توجه عموم شیعیان دنیا بدانجا معطوف شده و مبالغ زیادی از هندوستان، ایران، قفقاز و هرکجا مذهب جعفری است، به سامرا می‌رود. او سپس از نفوذ میرزای شیرازی در این شهر سخن می‌گوید و متذکر می‌شود که رؤسای روحانی شیعه دیگر، اعم از عرب و عجم، از نجف و کربلا، مکرر برای زیارت سامرا و دیدار با میرزای شیرازی روانه این شهر می‌شوند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۷/۱).

به هر حال، سامرا ویژگی خاصی داشت که آن را از دیگر شهرهای عراق متمایز می‌کرد: نخست آنکه در سامرا مزار مقدس شیعه قرار داشت که هزاران زائر شیعی در هر سال برای زیارت به این شهر می‌شتافتند؛ دوم آنکه ساکنان و خدمت‌گزاران مکان‌های مقدس این شهر همه از اهل سنت به‌شمار می‌آمدند. در واقع این دو عامل متضاد در سامرا علت بسیاری از رخ‌دادهای مذهبی در این شهر بود. همواره زائران، به‌ویژه ایرانیان، با سختی‌ها و آزارهای فراوانی از سوی شهروندان و عشایر پیرامون آن مواجه بودند؛ تا آنجا که در برخی موارد موجب تیرگی روابط میان سیاست‌مداران ایران و عراق می‌شد. برخی

محققان بر این باورند که مهاجرت میرزای شیرازی از نجف به سامرا با این انگیزه صورت گرفت که اوضاع شیعیان را در این شهر بهتر کند (الوردی، ۱۳۸۹: ۱ / ۴۴۹). پس از مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، شیعیان از سراسر عراق به ویژه علما و اهل علم از نجف به این شهر هجرت کردند.

۳. رویارویی تشیع ایرانی و تسنن عثمانی

افزایش جمعیت شیعی ساکن عراق و گسترش رفت و آمد ایرانیان به شهرهای مقدس از اواخر قرن نوزدهم، زمینه‌های مقابلهٔ حکومت محلی با جمعیت شیعی این سرزمین را بیشتر کرد. میرزا ابوطالب‌خان، از رجال و عالمان اواخر قاجاریه که به عتبات سفر کرده بود، دربارهٔ زمینه‌های تقابل میان حاکمیت و شیعیان در این شهرها چنین می‌گوید:

در سامرا و نجف اشرف و در کربلا سب و رفض نیز رواج دارد. تمام خدمه و اکثر سکنهٔ این بلاد شیعی‌مذهب‌اند و علانیه در آن ملک سکونت می‌کنند. عثمانی‌ها اگرچه در جاهای دیگر تاب دیدار شیعیان را نمی‌آوردند و تف به روی آن‌ها نمی‌اندازند، اما در این جاها به جز تعافل و اغماز چاره‌ای ندارند. سبب آن را پرسیدم بعضی گفتند به سبب همسایگی و خوف پادشاه ایران است (میرزا ابوطالب‌خان، ۱۳۷۳: ۴۰۱).

میرزا ابوطالب این نظر را رد می‌کند و علت تسامح عثمانی‌ها در برابر شیعیان را منافع اقتصادی بیان می‌کند که زوآر با خود به عراق می‌آوردند؛ زیرا «در صورت سخت‌گیری و خشونت عثمانی‌ها ممکن است در آمدن زوار خللی وارد آید» (همان‌جا). میرزا ابوطالب در پایان اظهارات خود اذعان می‌کند که براساس شواهد زیادی، از جمله رفتار بی‌رحمانه با زوآر و بی‌توجهی به مرمت بقاع متبرکهٔ امامان شیعه (میرزا ابوطالب‌خان، ۱۳۷۳: ۴۰۲)، احترام عثمانی‌ها به شیعیان و زوآر ایرانی عراق ظاهری و از روی سیاست است. اگرچه رفتار مأموران عثمانی به ویژه کارگزاران محلی ولایت بغداد در معامله با زوآر سخت‌گیرانه و گاه مغرضانه بود، ادعای دیگر او مبنی بر بی‌توجهی دولت عثمانی به آبادانی مقابر مقدس عتبات عالیات کمی غیرمنصفانه است. اسناد و گزارش‌های فراوانی ثابت می‌کنند که دولت

عثمانی در حد توان خود به آبادانی بقاع متبرکه شیعه اهمیت می‌داده و گاه گاهی با صرف هزینه‌هایی به مرمت و تجهیز زیارتگاه‌های شیعه اقدام می‌کرده است. در سال ۱۳۰۹ تجدید بنای دیوار بیرونی حرم امام حسین (ع) در کربلا که به فرمان سلطان عبدالحمید دوم شروع شده بود، پایان یافت (BOA, DH.MKT, 2940/ 24, 12 N 1309). دولت عثمانی در سال ۱۳۱۲ق دستور تعمیر صحن حرم حضرت علی (ع) در نجف و گنبد حضرت ابوالفضل (ع) در کربلا را صادر کرد (موجانی، ۱۳۸۹: ۳۰۰). در سال ۱۳۱۰ق نیز مهندسی اروپایی برای بازسازی کاظمین به خدمت گرفته شد و در همین سال، سلطان عثمانی مبالغ زیادی را برای تعمیر حرم‌های امامان شیعه و توسعه شهرهای مقدس اختصاص داد (همان، ۲۸۰-۲۸۱). در سال ۱۳۱۷ق نیز دولت عثمانی تعمیر حرم امام حسین (ع) در کربلا را عهده‌دار شد (BOA, İ.EV, 23/ 1317 § 15, 13 § 1317).

برخلاف سیاست‌های باب عالی در برقراری ثبات و آرامش در عتبات، عمل کرد حکومت محلی عراق در به‌وجود آمدن منازعات شیعی و سنی در عتبات کاملاً دخیل بود و طبق شواهد مستند، رجال سیاسی و مذهبی عراق با سوء مدیریت خود بارها به چنین اختلافات و منازعاتی دامن زدند. در سال ۱۳۰۴ق نایب کربلا، شاکر افندی، رساله‌ای عربی علیه شیعیان منتشر کرد. پس از این حادثه، شیعیان جعفری ساکن ولایت بغداد عرض حالی به دایره مشیخت ارسال، و از تحقیر شیعیان در رساله نام‌برده شکایت کردند (BOA, DH.MKT, 1398/21, 13 Ca 1304).

دوباره بر اثر سوء رفتار نایب کربلا در سال ۱۳۰۸ق، تعدادی از رهبران مذهبی کربلا به نمایندگی از مردم شیعه این شهر از ظلم و تعدی نایب کربلا، احمد افندی، به صدارت عظمی شکایت کردند و عزل او را خواستار شدند. در این شکایت‌نامه که به امضای چهار تن از علمای شناخته‌شده کربلا رسیده بود، اعمال نایب کربلا در حق آن‌ها بدتر از رفتار فرعون در حق بنی اسرائیل توصیف و ذکر شده بود که به واسطه تجاوزات او، آرامش و امنیت از کربلا سلب شده است (BOA, HR.TO, 397/34, 1308).

مراسم عزاداری ایام ماه محرم به‌ویژه روز دهم این ماه یکی از نقاط اوج کشمکش‌های مذهبی در شهرهای شیعی نشین عتبات عالیات بود. با توجه به گزارش‌های موجود،

دستگاه‌های انتظامی موظف بودند به شدت اوضاع را در این روز زیر نظر بگیرند و از هرگونه خشونت و درگیری مذهبی خودداری کنند. نظارت ضبطیه نیز در پایان این روز گزارش‌های ارسالی از بغداد را دریافت می‌کرد و آن را به عرض باب عالی می‌رسانید. در طول سلطنت عبدالحمید، یعنی خلال سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۸م، مراسم عزاداری دههٔ محرم همواره باعث کشمکش میان شیعیان با حکومت محلی عراق می‌شد. در دهم محرم ۱۳۰۸ نیروهای عساکر شاهانه به سوی شیعیانی که در صحن آرامگاه حضرت علی (ع) مشغول عزاداری بودند، شلیک کردند و به گفتهٔ ایرانیان، تعداد زیادی در این حادثه کشته شدند. روزنامهٔ/ختر در شمارهٔ ۸ صفر ۱۳۰۸ یعنی یک ماه پس از حادثه، به شرح ماجرا پرداخت و تعداد ایرانیانی را که به دست عساکر عثمانی کشته شده بودند، در مجموع یازده نفر اعلام کرد. به گفتهٔ روزنامهٔ/ختر، ماجرا از آنجا شروع شد که شیعیان نجف مانند هر سال مشغول مراسم عزاداری عاشورا بودند که مأموران عثمانی به آن‌ها هجوم آوردند (اختر، ۱۳۰۸: ش. ۶). تأثیر این حادثه در ایران به قدری زیاد بود که ناصرالدین شاه به‌عنوان حامی حقوق شهروندان ایرانی از یک سو و رهبر دولتی شیعیان از سوی دیگر خود را موظف به دخالت در این موضوع دیدند. ناصرالدین شاه در نامه‌ای به سلطان عبدالحمید، از او خواست تا عاملان این حادثه را که در رأس آن‌ها قائم‌مقام نجف اشرف بود، مجازات کند. شاه ایران در نامه‌اش متذکر شد که این‌گونه اقدامات ناخوشایند علیه ایرانیان برخلاف نیات اتحادگرایانهٔ عثمانی است و باید از وقوع چنین مواردی جلوگیری شود (BOA, Y.PRk.A, 6/7, 28 S 1308). دولت عثمانی در پی درخواست‌های ایران، موضوع را پی‌گیری کرد. سرانجام، در نامه‌ای که در ۱۰ جمادی‌الأول ۱۳۱۰ از ادارهٔ داخلیه به صدارت ارسال شد، علت حادثه تحریکات ایرانی‌ها و تلاش آن‌ها برای شورش بیان شد؛ همچنین در این نامه هرگونه قتل و کشتار ایرانی‌ها از سوی عساکر شاهانه رد شد و حتی ادعا شد که یک زن از اتباع دولت عثمانی در این ماجرا به قتل رسیده است (BOA, İ.DH, 1203/ 94142). با این حال، دولت عثمانی پس از تحقیقات صورت گرفته، قائم‌مقام نجف را به سبب بی‌تدبیری در انجام وظیفه و خشونت بیش از حد معزول کرده، نیز مأموران ضابطه را عوض کرد (BOA, Y.PRk.A, 6/7, 28 S 1308).

به گفته روزنامه/ختر، ظاهراً قائم مقام نجف پیش از این در کاظمین نیز مسبب فتنه دیگری علیه شیعیان شده و به همین سبب از آنجا هم عزل شده بود. این روزنامه به دولت عثمانی توصیه می کند که این گونه افراد فتنه جو را در خدمات دولتی به کار نگیرد (اختر، ۱۳۰۸: ش. ۱۵). این حادثه در سال هایی رخ داد که افکار عمومی روشن فکران دو جامعه ایران و عثمانی و همت پادشاهان دولتین متوجه اندیشه اتحاد اسلام بود و حضور افرادی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی در دربار عثمانی امیدها را برای وحدت میان شیعه و سنی زنده کرده بود.

به نظر می رسد رسیدگی دقیق باب عالی به موضوع نجف و برخورد قاطع با حکومت محلی عراق که به عزل قائم مقام و جابه جایی مأموران ضابطه آنجا انجامید، تاحدودی پاسخی مثبت به دولت ایران و قدمی هرچند کوچک در جهت تحقق اتحاد بین دولتین تلقی می شد. با این همه، بسیاری از صاحب منصبان محلی همچنان به واسطه حضور در عراق و مشاهده فعالیت های روبه رشد شیعیان عراق، خواستار اعمال تدابیر شدیدتری علیه شیعیان عتبات، نظیر محدود کردن آزادی های دینی و انجام دادن مراسم مذهبی بودند. در لایحه ای که یکی از صاحب منصبان محلی برای اصلاح اوضاع دینی عراق تنظیم و به باب عالی ارسال کرده بود، تصریح شده بود که دولت باید درباره شیعیان مسامحه نکند:

هر ساله هفتاد هشتاد هزار زوار ایرانی به این قصبه ها (نجف، کربلا، کاظمیه، سامرا) می آیند و هر کدام پول های زیادی خرج می کنند و مأمورین حکومت سنیه نیز به خاطر ترس از نیروی آن ها به ایجاد شورش و اغتشاش با آن ها مساعده کارانه معامله می کنند و همین عمل کرد این قصبات اربعه را به حالت داخل قلمرو ایران در آورده است. در این نواحی آیین شیعه به آزادی اجرا می گردد و فکر تشیع در حال گسترش است (BOA, İMMS, 129/5537, 24 § 1309).

شیوه عمل کرد حکومت محلی درباره شیعیان و ایرانی های مقیم عراق دوباره در سال ۱۳۱۱ق. آتش نزاع میان سنی ها و شیعیان محلی و ایرانی را شعله ور کرد. باب عالی علت واقعه سامرا را که به قتل و مجروح شدن عده ای منجر شد، در وهله اول بی تدبیری حکومت محلی می دانست: «یک منازعه مربوط به خرید و فروش در سامرا به دلیل

بی‌تدبیری حکومت محلیه به صورت نزاع میان سنی‌های بومی و شیعه‌ها و ایرانی‌ها به وجود آمد» (BOA, I.HUS, 24/1, 12 Za 1311). دولت عثمانی در این حادثه نیز با تأدیب قائم‌مقام سامرا و مأموران محلی به جلب قلوب اهالی سامرا و ایرانیان آنجا اقدام کرد (BOA, Y.A.HUS, 301/7, 21 Z 1311). نکاتی که در این حادثه درخور ذکر است و آن را با حادثهٔ چند سال قبل متفاوت می‌کند، یکی حضور مؤثر مجتهدان عالی‌مقام شیعه در کانون حادثه و دیگری مداخلهٔ انگلستان در ماجرا و استفاده از این فرصت برای پیش‌برد منافع سیاسی خود در عراق است. تعرض به میرزای شیرازی و فرزندان او باعث شد طرف‌دارانش در مقام دفاع از او برآیند و با متعرضان درگیر شوند. در این میان، کنسولگری انگلستان نیز که به جایگاه اهمیت میرزای شیرازی واقف بود، برای تحت نفوذ قرار دادن او به برخی تشبثات متوسل شده بود (BOA, I.HUS 24/1311 Za-12, 1). باب عالی با آگاهی از اهمیت موضوع و جلوگیری از دخالت انگلستان، بلافاصله با حمایت از میرزای شیرازی درصدد جلب قلوب شیعیان و رفع غائله برآمد. آن‌گاه کمیسیونی را برای مطالعه دربارهٔ جزئیات واقعهٔ سامرا و راه‌های مقابله با توسعهٔ شیعه در عراق و جلوگیری از نفوذ ایران به عراق اعزام کرد (BOA, I.HUS 24/1311 Za-12, 1). در این حادثه مجتهدان بزرگ کربلا نیز در حمایت از شیعیان سامرا وارد عمل شدند و در تهییج شیعیان سامرا نقش داشتند (BOA, I.HUS, 24/1, 12 Za 1311).

وقوع حوادث مشابه درست مقارن با واقعهٔ سامرا در بغداد نشان می‌دهد ابعاد کشمکش و رقابت‌های مذهبی سال ۱۳۱۱ ق فراتر از سامرا بود و برخی مناطق دیگر عراق را نیز دربر گرفته بود. شیعیان بغداد از اهالی و واعظان اهل سنت به سبب تحقیر و تهدیدی که در حقشان روا می‌داشتند، به باب عالی شکایت بردند. باب عالی در پی تحقیق دربارهٔ این مسئله، دست مأموران محلی را در ایجاد این منازعات در کار دید و برخی فرمان‌دهان اردوی ششم از جمله نصرت پاشا را از عراق اخراج کرد (BOA, Y.A. HUS, 299/27, 2 Z 1311).

دولت عثمانی و به تبع آن حکومت عراق سعی می‌کرد مراسم عزاداری‌های محرم و صفر شیعیان به طور مختصر برگزار شود؛ زیرا در این صورت «عساکر شاهانه و مأمورین

ضبطیه» بهتر قادر به کنترل اوضاع بودند. در سال ۱۳۱۸ق مشیر اردوی ششم همایونی در گزارش خود به استانبول تصریح کرد که آرامش دهم محرم شهر کاظمیه آن سال به این علت بوده که مدت مراسم عزاداری در مقایسه با سال‌های گذشته کوتاه‌تر بوده است. اردوی ششم همایونی نیز پیش از انجام مراسم دهم محرم در نامه‌ای به صدارت اعلام کرده بود که اگر عزاداران بیش از صد نفر باشند، واکنش شدیدتر حکومت محلی علیه شیعیان را در پی خواهد داشت (BOA, DH. MKT, 2419/83, 1 B 1318).

استانبول نیز در کنار عتبات عالیات، یکی دیگر از شهرهای حساس در برگزاری مراسم محرم به‌شمار می‌آمد. استانبول محل حضور ایرانیان فراوانی اعم از مردم عادی، تجار و دیپلمات‌ها بود. آن‌ها در روزهای محرم در محله مشهور خود تجمع می‌کردند و مراسم مذهبی خود را به‌جای می‌آوردند. ناظر ضبطیه در ۱۰ محرم ۱۳۰۸ق در گزارش مبسوط خود از نحوه برگزاری مراسم محرم نوشته است:

مطابق هر سال روز دهم محرم بیش از دو هزار ایرانی به محل مخصوص خود واقع در دره سیداحمد در اسکودار رفته عزاداری کردند. افراد زیادی نیز برای تماشای این مراسم جمع می‌گردند از این‌رو نیروهایی از مأمورین پلیس و ژاندارم و عساکر شاهانه به‌اندازه لزوم به آنجا روانه می‌گردند.

گزارشگر در پایان سخنان خود متذکر می‌شود که در این مراسم هیچ‌گونه اتفاق بدی نیفتاد و بدون رخداد درگیری میان شیعیان و افراد نظمیه، همه به خانه‌های خود بازگشته، پراکنده شدند (BOA, Y.PRK.ZB, 5/108, 10 M 108).

شواهد و مدارک تاریخی بیانگر این است که تحقیر اعتقادات مذهبی شیعیان همیشه و لزوماً از سوی اتباع دولت حاکم و اکثریت سنی صورت نمی‌گرفته است؛ بلکه گاه شیعیان خود زمینه درگیری‌های مذهبی را فراهم می‌آوردند. اوضاع تاریخی و جغرافیایی عراق و به‌ویژه همسایگی با دولت شیعه ایران سبب می‌شد اقلیت ساکن در عراق در مقایسه با سایر اقلیت‌های امپراتوری، اوضاع متفاوتی داشته باشند. به تعبیر دیگر، تلقی عمومی از مفهوم اقلیت درباره شیعیان عراقی ساکن امپراتوری کاملاً صدق نمی‌کند. گزارش‌هایی از آرشو عثمانی وجود دارد که در آن‌ها از تحقیر اهل سنت عراق به وسیله شیعیان سخن گفته شده

است. در روز هفتم محرم ۱۳۱۸، قائم‌مقام ارکان حریهٔ اسعدبیک از بغداد گزارش داد که شیعیان تمثالی از عایشه، همسر پیامبر (ص)، درست کرده و در کوچه‌ها گردانیده‌اند و بدین وسیله، به این شخصیت مورد احترام سنیان بی‌احترامی کرده‌اند (BOA, Y.PRK.ASK, 161/19, 11 M 1318). همچنین، گزارش شده که شیعیان در ششم محرم ۱۳۱۸ در آرامگاه امام موسی کاظم (ع) در کاظمین به تحقیر وارثان خلافت پیامبر اسلام (ص) پرداخته و به گفتهٔ قائم‌مقام حریهٔ بغداد: «قلوب مسلمین را داغدار کرده‌اند» (BOA, Y.PRK.ASK, 161/19, 11 M 1318).

دولت ایران به‌طور ضمنی از برگزاری مراسم شیعیان چه در ایران و چه در عراق حمایت می‌کرد. سیاست مردان و درباریان ایرانی و در رأس آن‌ها شاهان قاجار یکی از وظایف خود را گسترش آداب و شعائر مذهب شیعه می‌دانستند، شخصاً به برپایی چنین مراسمی می‌پرداختند و مبالغ زیادی را در این راه صرف می‌کردند. مشارکت در این‌گونه مراسم مردمی و سنتی وجههٔ آن‌ها را در میان مردم ارتقا می‌داد و در نگاه طبقات مختلف مردم از آن‌ها افرادی معتقد به شعائر شیعه و وفادار به ائمهٔ اثنی‌عشری ترسیم می‌کرد. حمایت‌های مالی رسمی و غیررسمی دولت ایران و رجال دولتی بلندپایه از مراسم مذهبی عتبات عالیات در همین راستا بود. در سال ۱۳۱۳ق وزارت خارجهٔ ایران تصویب کرد که مبلغ هفتصد روپیه برای مصارف عزاداری عتبات عالیات به کنسولگری‌های شاهنشاهی در کربلا و نجف پرداخت شود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۱۳: پ: ۲۴۰۰۱۵۸۱۵). در میان اسناد، موارد مشابه چنین توجهات و حمایت‌هایی بی‌شمار یافت می‌شود.

۴. نتیجه

منازعات مذهبی میان عناصر شیعی و سنی در مناطق شیعی عراق و به‌طور خاص در عتبات عالیات در قرن نوزدهم همچنان ادامه یافت. سابقهٔ این اختلاف‌ها و رقابت‌ها اگرچه به قرن‌های دور می‌رسد، از قرن شانزدهم میلادی به‌بعد و با ظهور دولت‌های ایران و عثمانی به‌عنوان واحدهای سیاسی- هویتی جدید در کنار عوامل دیگر (از جمله افزایش جمعیت، نفوذ مادی و معنوی شیعیان و نیز افزایش روزافزون اهمیت سیاسی و اقتصادی عتبات) مسئلهٔ اختلافات و رقابت‌های شیعه و سنی در عتبات عالیات را از ماهیت سنتی آن خارج

کرد و ابعاد جدیدی بدان افزود. در قرن نوزدهم، آتش منازعات مذهبی در عراق همچنان شعله‌ور بود و موارد متعددی از این حوادث در گزارش‌های رسمی و غیررسمی منابع انعکاس یافته است. اگرچه منابع ایرانی و عثمانی در بیان عوامل و عناصر مسبب این حوادث هر کدام با موضعی جانب‌دارانه سراغ روایت و تحلیل مسئله رفته‌اند، از فحوای مطالب آن‌ها اطلاعات ارزشمندی از ماهیت و ابعاد این منازعات می‌توان به‌دست آورد. در بسیاری موارد، رهبران مذهبی شیعه و سنی در بروز یا ممانعت از چنین حوادثی، عاملی مهم به‌شمار می‌آمدند و نقش چشم‌گیری در این حوادث داشتند؛ از این‌رو، توجه به جایگاه مجتهدان شیعی ایرانی و مفتیان عثمانی ولایت عراق و موضع‌گیری‌های آن‌ها در مناقشات مذهبی یکی از ارکان مهم در این پژوهش است. نکته دیگر این است که موارد متعددی از این نزاع‌ها که گاه بسیار طولانی و خونین نیز می‌شد، در نتیجه عمل کرد خودسرانه و سوء مدیریت حکام محلی ولایت بغداد صورت می‌گرفت. مأموران رسمی باب عالی در عراق اعم از رجال مذهبی و سیاسی اهل تسنن که اداره امور ولایت برعهده آن‌ها بود، با شیعیان متعصبانه رفتار می‌کردند و بیش از جمعیت شیعه، منافع اهالی سنی را در نظر می‌گرفتند. عمل کرد این نمایندگان حکومت مرکزی گاهی خود باعث شعله‌ور شدن و گسترش این منازعات می‌شد؛ در حالی که با توجه به اسناد و مدارک موجود، اساس سیاست‌های دولت مرکزی در استانبول حل و فصل این اختلافات و جلوگیری از تکرار آن‌ها بود. سیاست‌مداران باب عالی سعی می‌کردند از ظرفیتی که سرزمین شیعه عتبات در اختیار آن‌ها قرار داده بود، در جهت پیش‌برد منافع منطقه‌ای خود و به‌ویژه تحقق سیاست اتحاد اسلام بهره ببرند. به هر حال، مأموران عثمانی و صاحب‌منصبان مذهبی عراق با تصور اینکه دولت ایران در پشت صحنه فعالیت‌های مذهبی شیعیان عراق قرار دارد و عدم نظارت بر فعالیت‌های شیعیان موجب قدرتمندتر شدن هویت شیعی در این خطه تحت حاکمیت عثمانی خواهد شد، نظر مساعدی به شیعیان و ایرانیان آنجا نداشتند؛ از سوی دیگر سیاست‌های تسامح‌آمیز حکومت مرکزی نیز که در پی فروکش کردن اختلافات شیعه و سنی بود، چندان کارساز نمی‌افتاد. رقابت‌های مذهبی عمومی میان اهالی شیعه و سنی نیز خارج از قوانین و دستورات حکومتی عمل می‌کرد و زمینه‌ساز منازعات فرقه‌ای می‌شد.

منابع

- احتشام السلطنه (۱۳۶۶). **خاطرات احتشام السلطنه**. به کوشش سیدمهدی موسوی زوار. تهران.
- **روزنامهٔ اختر** (۱۳۰۸). ش ۶ و ۸.
- ادیب‌الممالک (۱۳۶۴). **سفرنامهٔ ادیب‌الممالک به عتبات (۱۲۷۳ق)**. تصحیح مسعود گلزاری. تهران: دادجو.
- اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). **سفرنامه**. تصحیح منوچهر محمدی. تهران: شرکت سهامی خاص.
- اعتمادالسلطنه، میرزا محمدحسن خان (۱۳۶۷). **مآثر البلدان**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الوردی، علی (۱۳۸۹). **تاریخ عراق**. ترجمهٔ هادی انصاری. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- اوین، ژان (۱۳۶۲). **ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷)**. ترجمهٔ علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۴۹). **سلاطین اسلامی**. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). **تشیع در عراق، مرجعیت و ایران**. تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخی معاصر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). **حیات یحیی**. تهران: عطار- فردوسی.
- **عتبات عالیات عرش درجات** (۱۳۸۹). به کوشش سیدعلی موجانی. تهران: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت.
- عضدالملک (۱۳۷۰). **سفرنامهٔ عضدالملک به عتبات (۱۲۷۳ق)**. تصحیح حسن مرسلوند. تهران: مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی.

- فخرالملک، ابوالحسن (۱۳۷۲). *از حرم تا حریم، سفرنامه عبدالحسن خان فخرالملک به عتبات*. تصحیح محمدرضا عباسی. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۵). *آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه*. تهران: سیا.

- میرزا ابوطالب خان (۱۳۷۳). *مسیر طالبی*. تصحیح خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.

- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها*. تصحیح محمدرضا عباسی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- نقاش، اسحاق (۱۹۹۶). *شیعه العراق*. ترجمه عبدالله نعیمی. دمشق: دارالمدی للشکافه و النشر.

- Hurşid Paşa, Mehmet (1997). *Seyahetname-i Hudud, Çevrimyazı: Alaattin Eser, Simurg Kitaoçılık ve Yayıncılık Ltd.Şti, İstanbul.*

- Türk Ansiklopedisi (1971). Cilt XXI, Milli Eğitim Basımevi, Ankara.

- Wiley, Joyce N. (1992). *The Islamic Movement of Iraqi Shi'as*, London: Lynne Rienner Publishers.

- Osmanlı Başbakanlık Arşivi.

- Y.PRK.EŞA: Yıldız Perakende-Elçilik ve Şehbenderlik Tahriratı.

- Y.PRK.A: Yıldız Perakende-Sadaret Maruzatı.

- Y.PRK.ZB: Yıldız Perakende-Zabtiye Nezareti Maruzatı.

- -Y.PRK.ASK: Yıldız Perakende-Askeri Maruzat.

- İ.DH: İrade -Dahiliye.

- İ- .MŞH: İrade-Meşihet.

- İ.HUS: İrade-Hususi.

- İ.EV: İrade-Evkaf.

- İ.MMS: İrade-Meclis-i Mahsus.

- DH.MKT: Dahiliye Mektubi.

- Y.A.HUS: Sadaret Hususi Maruzat Evrakı.

- HR.TO: Hariciye Tercüme Odası.